



گنج سه پنج

میر جلال الدین کزازی

و از آنها مگر اندکی بر جای نمانده است. در ایران نو نیز، در گیراگیر و کشاکش تازنه های مغولان که ما ایرانیان را یکسره گرم و گدازش بوده است، بسیاری از یادگارهای نوشتاری ارزشمند نابود شده است، یا آسیب دیده است و به کهنه کتابی دیگر گون گردیده است که آغاز و انجامش افتاده است؛ با این همه، یادگارهای نوشتاری ایران آنچنان به شگرفی فزون مایه و گران سنگ و پر شمار بوده است که کتابخانه ها و گنجینه های برنوشته ها را نه تنها در ایران که در پاره ای از کشورهای جهان نیز آکنده است.

هزاران برنوشته ارجمند و گاه بی مانند که هر کدام از آنها سندی «زنده» و ارزنده و برهانی بهینه و بُرا از «نبوغ ایرانی» است، در این گنجینه ها و کتابخانه ها نگهداری می شوند یا از ناآگاهی و کم دانشی سرپرستان و دست اندرکاران آنها، توشه موران و موشان گردیده اند.

اگر دمی به جهانشاهی پهناور زبان دلاویز پارسی بیندیشیم که از کاشغر تا قیروان را در بر می گرفته است و زبان ادب و فرهنگ و اندیشه در کشورهای چند بوده است، به آسانی در خواهیم یافت و به استواری باور خواهیم کرد که یادگارهای نوشتاری این زبان در گوشه و کنار گیتی پراکنده است؛ اما بدان سان که فرزانه فرخ نهاد توس فرموده است، به گونه ای

یادگارهای نوشتاری هر کشور برترین و فزون مایه ترین و گران سنگ ترین گنجینه فرهنگی آن کشور را می سازد. نیز اگر بر آن باشیم که شالوده فرهنگ و شهره آیینی آن را می ریزد، سخنی بر گزاف و بی پایه نگفته ایم و در دید و داوری خویش به بیراهه نرفته ایم. کدامین کشور از پیشینه ای دیرینه تر برخوردار است و فرهنگی درخشان تر و شکوفان تر دارد؟ یادگارهای نوشتاری آن کشور پر شمارتر و گوناگون تر است و مهین مایه تر و برین پایه تر.

از آن است که این یادگارها در ایران نیز، این سرزمین سپند هزاره ها، سترگ ترین سرمایه فرهنگی را پدید می آورد؛ سرزمینی که در درازنای تاریخ خود، همواره بوم بهینه و فروغ و فرهیختگی بوده است و اگر بیمم از آن نمی بود که به یکسونگری و میهن دوستی بر گزاف و بندگسلم باز خوانند و بنکوهند، آن را فرهنگی ترین کشور جهان می دانستم و می خواندم. ناگفته آشکار است که در کشوری چنین، یادگارهای نوشتاری که رهاورد و ارمغان هزاران سال زیستن و اندیشیدن و آزمودن و آفریدن هنر و زیبایی است، گنجینه ای را فراهم آورده است، در چندی و چونی، بی همال و همتا.

هر چند دردا و دریغا که این یادگارها در ایران کهن، در پی تاخت و تازه ها و ناسازی های روزگار، از میان رفته است



پنج، کارنامه‌ای درخشان داشته باشد و نشانه‌هایی ماندگار از تلاش و تکاپوی پیگیر و پایدارش، در این سرای سپنج، به یادگار بنهد. دست‌اندرکاران این مرکز نشر، با شور و تلاشی ستودنی و نستوهانه که تنها از دلبستگی و باوری استوار به فرهنگ گران‌سنگ و تاریخ دیرینه و ادب شکرین و شیوایی ایران بر می‌تواند آمد و مایه می‌تواند گرفت، در زمانی چنین کوتاه، توانسته‌اند ده‌ها برنوشته ارزشمند را، به گونه‌ای ویراسته و پیراسته، از نهانخانه خاموشی و فراموشی به در آورند و با پیشداشته‌نامه‌هایی نامدار که به هیچ روی و رای، تراویده خامه‌هایی خامکار نیستند و هر کدام نمودی و نشانی از «نبوغ ایرانی» را آشکار می‌دارند، هنگامه‌هایی هنگفت برانگیزند.

باشد که این مرکز سالیانی بسیار، همچنان پویا و پرتلاش، بپاید و بر کارنامه پربار خویش، بیش از پیش، بیفزاید و کانون‌هایی دیگر نیز از گونه آن پی افکنده شوند؛ تا مگر بدین‌سان بتوان یادگارهای نوشتاری و میراث مکتوب ایران را که چستی فرهنگی و تاریخی و هستی‌نهادین و منشی‌ما به‌گسترده‌گی در گرو آن است و وابسته بدان، یک به یک، از کنج کتابخانه‌ها و گوشه‌های گمنامی و ناشناختگی به در آورد و زنده و زرین و زیبا، فرایش ایرانیان و جهانیان نهاد. ایدون باد و این کار و کردار بر همگان همایون باد!

نیست که هر بخردی بتواند بدان‌ها دسترسی داشته باشد و از آنها بهره ببرد^۱.

بر پایه آنچه نوشته آمد، یکی از بنیادین‌ترین بایسته‌ها و یکی از ستوه‌آورترین نیازهای فرهنگی در روزگار ما که به هیچ روی نمی‌توان از آن تن در زد و آن را نادیده و نابوده گرفت و انگاشت، گردآورده و فراهم‌کردن این برنوشته‌هاست و به‌دست‌دادن چاپی پیراسته و پاکیزه از آنها. نیاز و بایستگی و ستوه‌آوری این کار و کردار فرهنگی در آن است که زمان، در به‌انجام‌رسانیدن آن، کارکردی ناگزیر و «سرنوشت‌ساز» دارد. اگر زمان را در این کار و کردار درنیابیم و به‌درستی از آن بهره نگیریم، می‌تواند بود که برنوشته‌ای نیک ارزشمند، برنوشته‌ای یگانه و بی‌جایگزین در گوشه‌ای از ایران یا گیتی، دستخوش رخدادی گجسته و اهریمنی، از میان برود و جاودانه از دسترس شیفتگان فرهنگ و ادب و تاریخ ایران به‌دور بماند. آری! دَم‌ها، در این کار و کردار، بس گرامی و گرانبه‌ایند.

از آن است که هرآینه یکی از خرمی‌ها و خجستگی‌های فرهنگی در این سالیان پدیدآمدن مرکز نشر میراث مکتوب است. این مرکز بنیاد نهاده شده است تا در مرز توان و امکان خویش، آن نیاز را برآورد و بدان کار و کردار بایسته و ستوه‌آور فرهنگی دست بیازد. راست آن است که مرکز نشر میراث مکتوب، در سایه سامانی سنجیده و مدیریتی کارآمد که از آن برخوردار است، توانسته است در این سالیان سه



۱. فردوسی گفته است:

فراوان بدو اندرون داستان
از او بهره‌ای برده هر بخردی

یکی نامه بد از گه باستان
پراکنده در دست هر موبدی